

## پیشینه‌ی تئاتر در شهرستان نهاوند «بخش پایانی»

کرم خدا امینیان

اشاره :

پیشینه‌ی هنرهای تعزیه ، تئاتر و موسیقی نهاوند تا سال ۱۳۳۳ در شماره‌های ۷، ۶، ۵ و ۸ فرهنگان به قلم جناب آقای امان‌اله بوترابی از نظر خوانندگان گذشت . به توصیه‌ی ایشان جناب آقای کرم‌خدا امینیان ، که عملاً ادامه دهنده‌ی فعالیت‌های هنری و تربیتی در نهاوند بودند ، بخش تکمیلی و پایانی را ، آن هم در خصوص تئاتر-هرچند به اختصار - نوشتند و برای فصل‌نامه ارسال کردند. تأسف استاد از این است که متن نمایش‌نامه‌های متعددی را که در آن سال‌ها اجرا شده و عمدتاً به قلم خودشان بوده است در دست ندارند و تنها با تکیه بر حافظه مطالبی را قلمی کرده‌اند . فرهنگان ضمن تشکر از استاد از خوانندگانی که زمانی همکار هنری ایشان بوده‌اند و متن نمایش‌نامه‌ها را در اختیار دارند در خواست می‌کند نسخه‌ای از آن‌ها را برای فصل‌نامه یا برای خود استاد ارسال فرمایند.

پس از انتقال آقای بوترابی از نهاوند به تهران، سرپرستی دانش‌آموزان دبیرستان‌ها در امور هنری و تربیتی به این‌جانب واگذار شد. این وظیفه شامل کارهای مختلفی می‌شد از قبیل کلاس‌های فوق برنامه جهت تعلیم فن‌سخن‌گویی و شعرخوانی و سخن‌رانی و روزنامه‌نگاری و کتابخانه و مهم‌تر از همه تئاتر و سرود.

تئاتر مدارس در نهاوند عمدتاً شامل دو بخش می‌شد: یکی مراسمی که الزاماً و به دستوراداره‌ی متبوع می‌بایست تهیه و اجرا شود و دیگر برنامه‌هایی که صرفاً جنبه هنری داشتند و یا به نفع امور خیریه برگزار می‌شدند.

در آن زمان یعنی حدود دهه‌ی ۳۰ تا ۴۰ گرچه رادیو در نهاوند فعالیت داشت و بیش‌تر خانواده‌ها از آن استفاده می‌کردند، ولی هنوز نهاوند زیر پوشش شبکه‌ی تلویزیون قرار

نگرفته بود و لذا برنامه‌های تئاتر به شدت مورد اقبال و استقبال مردم قرار می‌گرفت، به طوری که هر برنامه تا چندین شب و برای اصناف و طبقات مختلف برگزار می‌شد. بانوانی که عضو جمعیت‌های خیریه آن زمان بودند در تهیه و تدارک مقدمات برنامه‌ها همکاری جدی داشتند و هزینه‌های لازم را می‌پرداختند. گاهی اتفاق می‌افتاد که هم‌زمان با جشن و تئاتر، نمایشگاهی از کارهای دستی و هنری محلی ترتیب داده می‌شد و گاهی خانم‌ها بازار روز تشکیل می‌دادند و کیک و شیرینی‌هایی که با دست خود در منازل پخته بودند، جهت فروش در غرفه‌های متعدد در سالن دبیرستان «کورس کبیر آن زمان» قرار می‌دادند و در نهایت درآمد حاصل از این کارها و از فروش بلیت نمایش‌ها را صرف امور خیریه و یا صرف پرورشگاه جدیدالتأسیس می‌کردند.

از بانوان محترمی که در این زمینه‌ها باید از آنان به نیکی یاد کرد و به خدمات و نیت خیر ایشان احترام گذارد، یکی شادروان بانو شمس اعظم هژبر بود و دیگری خانم عدرا رازانی که بحمدالله هنوز در قید حیات است و روزگار بازنشستگی را می‌گذراند.

بازیگران تئاتر عمدتاً به سه گروه تقسیم می‌شدند: گروه اول دبیران و آموزگاران بودند که ذاتاً به کار تئاتر علاقه داشتند و بدون هیچ چشم‌داشتی در تئاترها شرکت می‌کردند و به حسب استعداد و توان خود نقشی را می‌پذیرفتند.

گروه دوم دانش‌آموزان پسر دبیرستان‌ها و بعضاً مدارس ابتدایی بودند که در واقع عضو کلوپ‌های فوق برنامه به حساب می‌آمدند.

گروه سوم دانش‌آموزان دختر دبیرستان‌ها و دبستان‌ها بودند که به همین ترتیب در تئاترها ایفای نقش می‌کردند. ضمناً بسیار اتفاق می‌افتاد که آموزگاران و دبیران با شاگردان خود در صحنه‌ی تئاتر هم‌بازی می‌شدند.

با وجودی که منعی در آن دوره وجود نداشت ولی پسران و دختران دانش‌آموز، جز در حوزهی سرودها، با هم در تئاتر هم‌بازی نمی‌شدند مگر به ندرت.

آن وقت‌ها پسرانی بودند که با آرایش و گریم زنانه در نقش زن ظاهر می‌شدند و بالعکس گاه اتفاق می‌افتاد که همهی بازیگران یک نمایش‌نامه از گروه دختران انتخاب می‌شدند.

نمایش‌نامه‌ها بیش‌تر توسط این‌جانب نوشته می‌شد و پس از تصویب در اداره‌ی فرهنگ (آموزش و پرورش) و شهرداری و پس از برگزاری چند جلسه‌ی آزمون، تقسیم نقش‌ها صورت می‌گرفت و سپس کار تقطیع نمایش‌نامه آغاز می‌شد و بالاخره طی جلسات متعدد تمرین برگزار می‌گردید تا آن‌جا که بازیگر نیاز به مراجعه به یادداشت نداشته باشد و بالاخره پس از تمرین نهایی برنامه‌ی تئاتر و شب‌هایی که باید اجرا شود مشخص می‌شد و به وسیله‌ی آگهی‌های متعدد به اطلاع اهالی شهر و کارمندان ادارات می‌رسید.

پرده‌ی مخملی سن تئاتر به وسیله‌ی دوطناب و قرقره از طرفین به جلو کشیده می‌شد و با آماده شدن اجرای برنامه از وسط به دو طرف باز می‌شد. تنظیم رفت و برگشت پرده به عهده‌ی آقای حمیدظفری دبیر نقاشی دبیرستان‌ها بود. ایشان از اجرای برنامه‌ها عکس‌های متعددی تهیه می‌کردند. فکر می‌کنم اگر با ایشان تماس به عمل آید احتمالاً عکس‌های فراوانی از این مقوله دارند که می‌تواند مورد استناد این مقاله باشد.

آقای ظفری همچنین کار گریم را به عهده داشتند. وسایل گریم آن روزها خیلی ساده و ابتدایی بود. مقداری پشم سیاه و سفید که قبلاً جوشانده و ضدعفونی شده بود، مقداری سریشم برای چسباندن ریش و سیل و مقداری هم وسایل آرایش و قیچی و آینه، همین.

لباس بازیگران نمایش‌های تاریخی با تکیه بر توضیحات و مشخصات اعلام شده در کتاب‌های تاریخ و به مقتضای نمایش‌نامه تهیه می‌گردید. گاهی از یک‌لباس در چند برنامه استفاده می‌شد. در تئاترها پیش‌پرده جزء قسمت‌های مهم و جالب نمایش بود. پیش‌پرده با استفاده از آهنگ‌های معمولی و شناخته شده‌ی روز و در موضوعات کم‌دی - انتقادی تهیه و به صورت یک یا دونفر و گاهی چند نفری اجرا می‌شد.

موسیقی تئاتر به صورت زنده اجرا می‌شد. بدین ترتیب که در گوشه‌ای از سن پاراوان کوچکی قرار داشت و در داخل آن یک نفر نوازنده‌ی تار یا ویلون یا کمانچه و یک نفر ضرب‌گیر قرار می‌گرفتند و در فواصل یا متن برنامه‌ها به نواختن آهنگ می‌پرداختند. این‌ها اغلب نوازنده شهری و حرفه‌ای بودند که با دریافت دستمزدی اندک هر شب کار می‌کردند. در موقع اجرای برنامه‌ها گاهی اتفاق عجیبی می‌افتاد، یا اشتباهی رخ می‌داد که موجب تفریح و خنده‌ی تماشاچیان می‌شد. نمونه‌ای از این گونه حوادث را بعداً در خلال برنامه‌ها نقل خواهیم کرد.

هر چند این جانب یادداشت‌هایی از گذشته‌ی تئاتر ندارم ولی تا آن‌جا که حافظه‌ام یاری می‌کند به معرفی تئاترهایی که از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۶ در نهاوند اجرا شده‌اند می‌پردازم:

#### ۱- ام. کا. هاش.

این یک تئاتر کم‌دی انتقادی بود با عنوان ام. کا. هاش. که علامت اختصاری سه پدیده‌ی خانمان برانداز مرفین - کوکابین - هروئین بود.

برنامه در سطح اداره‌ی آموزش و پرورش فعلی که قبلاً منزل مسکونی رضاخان شهابی بود و بعداً آن را به آموزش و پرورش واگذار کرد اجرا گردید. اجرای برنامه مناسبتی ملی داشت. به همین جهت خیلی به آن اهمیت می‌دادند. از جمله تیرها و الوارهای ضخیم و بزرگی خریداری کردند و چند نجار زیر نظر «مرحوم استاد حشمت» سن بزرگی در ضلع شرقی محوطه‌ی اداره که عمدتاً باغ بود ترتیب دادند و با پارچه‌های الوان و کاغذ و مقوا اطراف آن را پوشانیدند و بقیه‌ی محوطه را صندلی چیدند. تماشاگران اغلب مقامات اداری و خانواده‌های آن‌ها بودند و چند شخصیت لشکری و کشوری نیز از تهران و همدان برای مشاهده‌ی این برنامه از طرف فرمانداری وقت دعوت شدند.

این نمایش را گروه دبیران و آموزگاران اجرا کردند و تنها بازیگر زن در این برنامه دختری یهودی بود که نقش زن صاحبخانه را بازی می‌کرد. خود این جانب نقش مرد

خانواده را داشتم و دیگر بازیگران تا آنجا که یاد دارم یکی از همکاران در نقش سردفتر اسناد رسمی ظاهر شد و دیگری که نقش نوکر خانواده را ایفا کرد. کسان دیگری نیز در این نمایش نامه نقش داشتند که متأسفانه گذشت زمان نام و یاد آن‌ها را از خاطر من زدوده است، و برخی نیز به رحمت خدا رفته‌اند.

آنچه در این نمایش نامه مهم بود هشداری بود که به خانواده‌ها داده شد تا مراقب جوانان و نوجوانان باشند و فرزندان خود را از اعتیاد به مواد مخدر بر حذر دارند. نیز انتقاد شدیدی بود از مقامات دولتی که شما برای ریشه کن کردن این بلای خانمان سوز چه کرده‌اید؟

در متن نمایش نامه نشان داده می‌شد که عوامل و ایادی پخش کننده‌ی مواد مخدر چگونه از طرق مختلف به داخل خانواده‌ها نفوذ می‌کنند و نیت پلید خود را به اجرا در می‌آورند. بدین ترتیب عاقبت زیان‌بار اعتیاد برای مردمی که هنوز چیزی از این مخاطرات نمی‌دانستند روشن می‌شد. چند روز پس از پایان نمایش از بازیگران این نمایش نامه و اجراکنندگان سرودی که در فاصله دو پرده اجرا شد، تقدیر کتبی به عمل آمد.

این نمایش نامه می‌توانست تا مدت‌ها اجرا شود و طبقات زیادی از آن دیدن کنند. ولی متأسفانه چنین نشد و هیچ مقامی به ادامه‌ی این کار روی خوش نشان نداد. من علتش را ناشی از مسائل امنیتی، سیاسی وقت نمی‌دانم بلکه آن را از لاقیدی و بی‌تفاوتی مسئولین وقت به حساب می‌آورم. شاید هم صراحت لهجه‌ای که در این نمایش به کار رفت به مذاق بعضی از مقامات خوش نیامد. به هر حال این نمایش و محتوای آن، مثل همه‌ی حرف‌های دیگر و نمایش نامه‌های مشابه، به فراموشی سپرده شد و از خاطره‌ها رفت.

من متأسفانه امروز آن نمایش نامه را در اختیار ندارم. شاید در بایگانی را کد آموزش و پرورش نهبان بتوان آن را یافت.

## ۲- در راه شیطان

این یک نمایش نامهی اجتماعی-اخلاقی بود که توسط دانش‌آموزان دبیرستان‌ها در سالن دبیرستان کورش کبیر یا بهتر بگوییم در تنها سالن نیاوند به اجرا درآمد. من خود در آن نمایش‌نامه با شنلی قرمز و گرمی هراس‌انگیز در نقش شیطان ظاهر شدم و دانش‌آموزی که بعدها از چهره‌های مؤثر دولتی شدند، نقش پسر خانواده را ایفا کرد. نمایش، وضعیت خانواده‌ای را نشان می‌داد که پدر حریص و پول‌پرست به فکر تربیت تنها پسر خود نبود و او را از پرداختن به هرکاری منع می‌کرد، تا آن‌جا که به وسوسه‌ی شیطان به صندوق پدر دستبرد زد و پس از آن مرتکب خطاهای بزرگ‌تر گردید و باقی قضایا.

این نمایش چندین شب متوالی اجرا شد. بلیت‌ها به قیمت ۵ و ۱۰ و ۲۰ ریال به فروش می‌رفت و تعدادی نیز بلیت همت عالی فروخته می‌شد و درآمد آن پس از محاسبه و کسر هزینه‌ها به سازمان‌های خیریه تحویل می‌شد. بازیگران، که غالباً محصل دبیرستان و چند دبیر بودند، پس از خاتمه‌ی نمایش به منازل خود نمی‌رفتند و شب را در داخل سن دور هم به شوخی و تفریح می‌گذراندند و شام و صبحانه را در همان‌جا به طریق پیک‌نیک صرف می‌نمودند.

پیش‌پرده‌ای در فواصل پرده‌های این نمایش اجرا شد که یک جگرکی را نشان می‌داد که مشغول کیاب کردن جگر بود و در حالی که سقف سالن و سن را دود گرفته بود، چند مشتری باتیپ‌های مختلف به خوردن جگر مشغول شده بودند. دانش‌آموزی که اکنون سرهنگ بازنشسته‌ی ارتش است نقش استاد جگرکی را داشت. ترانه در دستگاه دشتی همراه با ارکستر اجرایی شد و ترجیع‌بندهای آن را مشتریان پی‌می‌گرفتند. بندی از آن پیش‌پرده چنین بود:

یکی از مشتریان: مهندس بی‌انصاف. خیابونو نکرد صاف. گل میاد تا زیر ناف. این خیابونه؟ یا بیابونه؟ و قسمت اخیر توسط همه تکرار می‌شد و بعضاً تماشاچیان هم که به وجد آمده بودند با بازیگران هم‌آواز می‌شدند.

در دهه‌ی ۴۰ نیز نمایش‌نامه‌های متعددی به مناسبت‌های مختلف روی صحنه رفت که از آن جمله نمایش‌نامه‌ی حماسی «بابک خرم‌دین» و کارهای دیگری از این دست بود. «دردسر طبابت» از جمله نمایش‌نامه‌هایی بود که به صورت منظوم و کم‌دی اجرا می‌شد و هرشب جمعیت زیادی را به خود جلب می‌کرد.

نمایش‌نامه‌های منظوم و ریتمیک دیگری درباره مناسبات ارباب و رعیت اجرا می‌شد که برای مردم بی‌سابقه و بسیار جذاب بود.

یکی از کارهای پرآوازه و نمایان در این دوره نمایش‌نامه‌ی حماسی و منظوم «تاج‌گذاری فریدون» برگرفته از شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بود. نکته‌ی جالب این که همه‌ی بازیگران این نمایش‌نامه اعم از ضحاک و کاوه و فریدون و سردار لشکر و... از بین دختران دبیرستانی انتخاب شده بودند.

این‌ها غالباً دانش‌آموزان نمونه و با استعداد بودند. به طوری که متن منظوم نمایش را که برای هر بازیگر به طور متوسط ۵۰ تا ۶۰ بیت می‌شد، درفاصله‌ای کوتاه حفظ می‌کردند. آن‌چنان که در جلسات سوم و چهارم تمرین، دیگر کاغذ و یادداشت در دست کسی باقی نمی‌ماند و از آن پس بقیه‌ی وقت صرف نحوه‌ی دیالوگ و میزاسن‌ها و میمیک‌ها می‌شد. لباس این نمایش‌نامه توسط خانمی که دبیر رشته‌ی خانه‌داری بود طراحی و تهیه شد.

\*\*\*

ارکستر بی‌صدا: یکی از برنامه‌های جذاب که در این اواخر، هم‌زمان با رواج ضبط صوت اجرا شد ارکستر بی‌صدا بود. این کار اولین بار توسط آقای جلال دارایی و مرحوم مسعود محمودی، که مسئول امور تربیتی بودند، با استفاده از ابزار و آلات خیلی معمولی نظیر جارو و پارو و سطل... اجرا شد. بدین ترتیب که مجریان با این آلات تظاهر به نواختن می‌کردند در حالی که هم‌زمان صدا از میکروفون پخش می‌شد.

مرحوم مسعود محمودی که جوانی هنرمند و شاعر پیشه بود، در اجرای برنامه‌های نمایشی نیز نقشی به‌سزا داشت. وی بعدها عضو هیئت تحریریه‌ی روزنامه‌ی اطلاعات شد، ولی عمرش بقا نکرد و به عالم باقی شتافت.

نمونه‌ی پیشرفته‌تر این کار یعنی ارکستر بی‌صدا را این‌جانب ساختم. بدین صورت که حدود ۱۵ تا ۲۰ آلت موسیقی را از مقوا و چوب و یونولیت و چسب ساختم و نوازندگان را نیز در تیپ‌های مختلف گریم کردم. نحوه‌ی اجرا چنان بود که تماشاچی نمی‌توانست تصور کند که این آهنگ از جای دیگری پخش می‌شود.

\*\*\*

گفتنی است در حاشیه و در خلال اجرای برنامه‌ها اتفاقات یا حوادثی پیش می‌آمد که موجب خنده و تفریح تماشاچیان می‌شد. ذکر نمونه‌هایی از آن‌ها را خالی از لطف نمی‌دانم:

۱- در یکی از نمایش‌نامه‌ها خانم خانه خوابیده بود و شوهرش یک قبضه سلاح کمری به او می‌دهد تا برای حفظ امنیت زیر سر خود بگذارد و در صورت دیدن دزد سلاح را بکشد و او را دستگیر کند. ناگهان دزد به خانه‌ی نیم‌روشن وارد می‌شود و خانم خانه از رختخواب می‌پرد و سلاح کمری را می‌کشد. اما چون هیچ آشنایی قبلی با سلاح ندارد و در تمرین هم سلاح به کار نبرده است، لوله‌ی هفت تیر را به طرف خود می‌گیرد و قبضه آن را به سوی دزد نشانه می‌رود! این موضوع به کف‌زدن و خنده‌ی شدید حضار می‌انجامد.

۲- دختر خانمی «اتاق مجاور» را اشتبهاً «اجاق مجاور» تلفظ می‌کنند و صحنه را از خجالت ترک می‌نماید! در حالی که تماشاچیان برای او کف می‌زدند.

۳- یکی از دانش‌آموزان دبیرستان نقش یک الاغ را در یکی از نمایش‌نامه‌ها ایفا می‌کند و به خوبی صدای الاغ را تقلید می‌نماید. صاحب الاغ نیز، که مردی روستایی است، هم شاگرد اوست. متعاقباً در همان برنامه نمایش دیگری اجرا می‌شود و این در حالی است که دانش‌آموز اولی (الاغ) در ردیف جلو تماشاچیان نشسته و هم شاگردش (صاحب الاغ) در سن نمایش عهده‌دار نقشی جدی است و باید چنان ایفای نقش کند که اشک از چشمان تماشاچیان سرازیر شود.

نمایش آغاز می‌شود و او به ایفای نقش خود می‌پردازد. ناگاه چشمش به بازیگر نقش الاغ می‌افتد که در صف اول نشسته است و شکلک الاغ را در می‌آورد. ناگهان



به کلی نقش جدی خود را فراموش کند و ناخود آگاه با صدای بلند شروع می کند به خندیدن! به طوری که کارگردان مجبور می شود پرده را ببندازد.

۴- در اتاق گریم ، رئیس دبیرستان آقای ابراهیم صحت نیاکی از یکی از دانش آموزان به نام ... می پرسد: پسر تو در این برنامه چه کاره هستی؟ جواب می دهد آقا من نقشی ندارم . ولی در پشت صحنه به بازیگران کمک می کنم. رئیس دبیرستان می گوید زود برو توی سن بازی کن. بلافاصله دستمالی به سر او می بندند و به کسی که نقش حاکم را ایفا می کند پیغام می دهند وقتی او وارد شد فلکش کنید!

وی وارد سن می شود و خنده‌ی حضار که او را می شناختند و می دانستند بازیگر نیست بلند می شود. او تعظیم می کند و می گوید حضرت حاکم آمده‌ام از زرم که خیلی مرا اذیت می کند شکایت کنم. حاکمی گوید من همسر شما را می شناسم بانویی پرهیزگار و مؤمنه است. هر چه هست تقصیر توست. آهای بیایید این مردک را فلک کنید! فلک می آورند و او را می خوابانند. او فکر می کند شوخی است. ولی آن‌ها کفش‌های وی را از پایش در می آورند و شروع می کنند به زدن ترکه به کف پاهایش! او ناچار فریادش بلند می شود و با صدای بلند شروع به فحاشی به حاکم می کند! معلوم است که شلیک خنده‌ی تماشاگران تا کجا می رسد! به هر حال پرده را می اندازند و نمایش را مجدداً پی می گیرند.

۵- یکی از دانش آموزانی که در امتحانات مرتکب تقلب می شد و همه او را به این صفت می شناختند انتخاب شده بود که با دف ترانه‌ای اجرا کند. از آن جایی که او موفق به حفظ ترانه نمی شود ، خود به کارگردان پیشنهاد می کند که متن ترانه‌ها را درشت بنویسد و داخل دف بچسباند تا آن را اجرا کند. این کار انجام می شود ولی مسئول نور چنان نور را در داخل دف می تاباند که تماشاچیان همه کاغذ را می بینند و متوجه تقلب وی می شوند! از بین تماشاچیان فریاد بر می خیزد: «وای فلاتی حتی این جا هم تقلب می کند!»

### تأثیر و مسابقات استانی

دانش‌آموزان دبیرستان و منتخبی از آن‌ها در مسابقات استانی شرکت می‌کردند. این بازیگران پیش‌تر که نهادند جزء استان کرمانشاه بود به آن‌جا می‌رفتند و بعداً که نهادند جزء استان همدان شد راهی همدان می‌شدند و اغلب رتبه‌های اول یا دوم را کسب می‌نمودند.

مرحوم گلپریان، که مسئول امور هنری استان همدان و خود مردی موسیقی‌دان و هنرمند بود، همیشه کارهای هنری نهادند را به چشم تکریم و تعظیم می‌نگریست و مسئولین و مریبان، از جمله این‌جانب و مسعود محمودی و جلال دارایی را، مورد تشویق و تقدیر و حمایت خود قرار می‌داد.

این ملاحظات سبب شد تا مدیر کل وقت آموزش و پرورش استان همدان (آقای اعظم شکوهی) از من دعوت کند که به همدان منتقل شوم و کارهای هنری آن‌جا را قبول کنم. ولی من ضمن اظهار تشکر از آقای گلپریان، به ملاحظاتی این پیشنهاد را نپذیرفتم و به همان سمت خودم در شهرستان قناعت ورزیدم.

یاد همه‌ی همکاران و همه‌ی دانش‌آموزان پسر و دختری که در طول سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۶ با من همکاری داشتند و در برنامه‌های پیشنهادی من ایفای نقش می‌کردند گرامی باد. حالا سال‌های زیادی از آن دوران گذشته است. گاهی بعضی از آن دانش‌آموزان را که در آن برنامه‌ها نقش داشتند می‌بینم که ماشاءالله مردان بزرگ و کارآمدی شده‌اند.

همین چند روز پیش که برای شرکت در مراسم ختم و فاتحه یکی از آشنایان رفته بودم جوانی بلند بالا که یکی از شاگردان و بازیگران نمایش‌های پیشین من بود نزدیک من آمد و گفت؟ ببخشید شما «قالی دودرغ دره‌دراز» یادتان هست؟ و من گفتم آری آن قالی را دارم ولی دیگر خریداری ندارد!

«قالی دودرغ دره‌دراز» عنوان یک پیش‌پرده‌ی دو نفره بود که توسط دو نفر یکی در نقش روستایی و یکی در نقش دلال بازی می‌کردند و ترانه‌ای به صورت مکالمه

می خواندند و سرانجام دلال با تردستی تمام قالی مرد دهاتی را با یک تکه گلیم عوض می کند و فراری می شود و دهاتی فریاد بر می دارد:

من الآن میرم به نظمیہ تا بینم این چه بزمیہ

و بیش از همه رئیس شهربانی که در جلسه حضور دارد ، می خندد!

ای کاش من در طول سال های گذشته از این برنامه ها و حوادث جانبی آن ها و پیشرفت و تحول تئاتر در نیاوند یادداشت هایی نگاه می داشتم. ولی متأسفانه بی توجهی و کثرت مشغله مانع این مهم شد. این چند صفحه نیز که به عرض رسید با استمداد از حافظه بود. امید است خطاهای لفظی مرا ببخشید.

\*\*\*

... و بالاخره در بحبوحه ی انقلاب اسلامی ایران نمایش نامه ای با عنوان «مرگ سقراط» در سالن دبیرستان ابن سینا به اجرا در آمد که بسیار تأثیرگذار بود. بازیگران آن اغلب از اعضای گروه انقلابی ابوذر بودند. تمام سن سیاه پوش شده بود و نمایش جنبه ی انقلابی و افشاگری داشت و از سطح بالای هنری برخوردار بود.

مسلماً این نمایش نامه در بیداری نوجوانان و جوانان نیاوندی و شرکت آن ها در جنبش های انقلابی بسیار حساس و تعیین کننده بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی